

"نظریه‌های نو" گزارش مجله منظر از کارگاه‌های تخصصی مرکز پژوهشی نظر است که در آن صاحب‌نظران برای نخستین بار یافته‌های نوین خود را که در اثر تأمل در موضوع قدیم بدست آورده‌اند به بحث می‌گذارند. این نظریه‌ها به تدریج در قالب مقاله‌های مستقل به طور مشروح عرضه می‌شود.

ما و شهر اسلامی

گزارش: زهره شیرازی



◀ در رابطه با مفهوم «شهر اسلامی»، موضوعی که پس از انقلاب اسلامی اهمیت یافته، شبهات زیادی وجود دارد و تعاریف متفاوتی از آن رایج شده است. با توجه به سوابق مطالعاتی دکتر ناصر براتی در این زمینه از ایشان خواسته شد تجربه‌های خود را در یازدهمین کارگاه نظریه‌های نو - چهارم تیرماه ۱۳۹۲ ارائه کنند.

به عقیده ایشان، بحث شهر اسلامی در ایران در میان مسئولین و مدیران خریدار واقعی ندارد. وگرنه علی‌رغم گذشت سی و چند سال از انقلاب، باید، اثرات این گونه مباحث، در جایی نمود پیدا می‌کرد، اغلب دیده می‌شود که مباحث مطرح شده در دوره‌های مختلف تکرار می‌شود ولی متأسفانه پیشرفت و اقدام عملی به دست نمی‌آید. نقطه آغاز مطالعات ایشان به رساله کارشناسی ارشد وی در سال ۱۳۶۷ با موضوع «بازسازی قصر شیرین براساس مفاهیم شهرسازی اسلامی» برمی‌گردد. «آن زمان اصلاً شهر اسلامی یا شهرسازی برای پایه ارزش‌های اسلامی مطرح لذا ناچار به تولید مفاهیم پایه بودیم. مبنای شروع کار و کشف اصول شهرسازی اسلامی را نیز بر اساس نحوه تعریف مرحوم علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» در مورد انسان و محیط زیست او قرار دادیم. طی دو سال کار مداوم سعی شد تا ارزش‌های والای اسلامی مثل عدل، ذکر و توحید را در شهر پیدا کنیم و از آنجا که یافتن آن در مورد شهر، کاری دشوار بود، به تاریخ شهرهای اسلامی هم رجوع شد و در نهایت سعی شد تا مفاهیم بدست آمده با مسائل شهری روز تطبیق داده شود.»

ایده «شهر اسلامی»، متعلق به مستشرقین است و در آن نوعی فرافکنی و جداسازی شهر اسلامی از دیگر شهرها و از جریان جاری زندگی ساکنانش دیده می‌شود، این نکته اولین ضربه را به شهر اسلامی زد. متأسفانه ما اکنون از دید مستشرقین به شهر اسلامی نگاه می‌کنیم. مستشرقین معتقد بودند شهر اسلامی، شهری است که مسجد، بازار، حصار یا محله مسکونی داشته باشد. خودشان بعداً به نادرستی آن پی بردند؛ چراکه بقیه شهرها نیز عبادتگاه، بازار و حصار داشتند، فقط نوع معماری در هرجا متفاوت است. از این زاویه، فقط در مورد ظاهر و نمای معماری در منطقه و فرهنگی خاص صحبت می‌کنیم. مسلمانان، تا مدت‌ها اسیر این تعاریف بودند و مقرر می‌شد با ساختن مسجد یا بازار با نما و تزئینات معماری خاص، شهر، اسلامی می‌شود. مگر تهران امروز بازار یا مسجد ندارد؟ پس باید نمونه یک شهر اسلامی باشد؛ آیا این چنین است؟ پس چرا ما دنبال چیزی یا امری به عنوان «شهر اسلامی» هستیم؟

نکته بسیار مهم دیگر اینکه ما نسبت به شهر اسلامی شرطی شده‌ایم و آن را شهری مربوط به گذشته و تاریخ می‌دانیم، در حالی که شهرها حاصل انباشتگی فرهنگ در

به سوی آن آرمان‌ها در شکل اهداف خاص هستند. ما نیز به عنوان جامعه شهر نشین مسلمان باید درصدد تبدیل ایده‌ها و آرمان‌های خود به فضا باشیم در عین حال آرمان‌گرایی تخیلی در مورد شهر اسلامی، بدون توجه به گذشته و شرایطی که هم‌اکنون وجود دارد، منجر به تولید یک سری گزاره‌ها و باید و نبایدهاست که روش و شاخص خاصی ندارند و بیشتر به تخیلات شاعرانه شبیه هستند؛ و تجربه نشان داده است که به نتیجه‌ای هم نمی‌رسند.

دکتر براتی باور دارد بهتر است «شهر اسلامی» از نظر مستشرقین و خیال‌پردازان را رها کرده و آنها را به کناری بنهیم و برای نزدیک شدن به یک محیط شهری نسبتاً مناسب برای جامعه شرقی، ایرانی و مسلمانان از یک سو، مفاهیم عمیق زندگی متعالی مسلمانان را به خوبی درک و آنها را در جهان و زندگی امروز بازتعریف کنیم؛ از سوی دیگر باید نیازهای زندگی پیچیده امروزی را در مقابل نظام ارزشی اسلام قرار داده و برای آنها پاسخ مناسب پیدا و مطرح کرد. به نظر می‌رسد، منظور اسلام از شهر، ایجاد عرصه‌ای برای بروز انسان کامل است، با این هدف که وجود انسان‌های کامل و متعادل، خود، به اعتلای محیط، شهر و جامعه بیانجامد. به قول دهخدا اگر تمدن، یعنی حصول اوج فرهنگ و مدنیت، دور شدن از توحش، و متخلق شدن به اخلاق عالی‌انسانی؛ پس وظیفه شهر زمینه‌سازی برای کمال انسان است. از نقطه نظر مکتب اسلام، این مهم زمانی محقق می‌شود که محیطی همراه با تعادل و اعتدال داشته باشیم. شهر رویدادی بر گرفته و برآمده از فرهنگ و نظام ارزش‌های مورد باور و عمل جامعه است که خود، در ادامه تولید کننده فرهنگ و ارزش‌هاست.

پس، شهر، هم معلول و هم علت فرهنگ است. مسلمانان باید هوشیارانه و براساس آموزه‌های اسلام، ضمن تعریف چشم‌اندازهای جامعه، نقاط تعادل خود را برپایه بوم، فرهنگ و خواسته‌های مسلمانان یافته و شهرهای خود را در اطراف آن نقاط بنا کنند تا سیر مناسبی را برای دست یافتن به آن چشم‌اندازها را طی کنند.

طول تاریخ هستند. شهر ایرانی قبل از اسلام، در طول زمان، و به تدریج رنگ و بوی اسلامی به خود گرفت و در حالی که قبل از آن نظام ارزشی خاصی را نمایندگی می‌کرد؛ با پذیرش اسلام توسط ساکنان خود، به تدریج، اعتقادات، باورها و ارزش‌های مردمش را به نمایش گذاشت و فضا را برای تحقق اجرا شدن دین جدید برای مردم فراهم آورد. شهر ابتدا معلول و در ادامه علت شد. این امر به صورت طبیعی در سرزمین ما ادامه داشته است. با ورود شهرسازی و معماری مدرن و غربی به جامعه ایران، آیشخور فرهنگی، اعتقادی و ارزشی، روند توسعه شهری ایران را اساس و پایه بومی و درون‌گرا به پایه‌های برون‌زا متحول ساخت.

ادامه این روند باعث شده است که مردم ما نمی‌دانند، در مورد محیط زندگی‌شان، چه چیزی درست یا غلط است. بین شهر مدرن و سنتی مانده‌اند. در یک آسیب‌شناسی که از رساله دکترای ایشان به دست آمده، مشخص شد که پاس‌خگویان گروه نمونه در یک مصاحبه عمیق، دو خوشه قابل تأمل در همبستگی بین مفاهیم مختلف در پس ذهن خود دارند. اولین خوشه عبارت است از: شهر مدرن، غربی‌بودن، بیگانگی، بی‌فرهنگی، اشتغال، توسعه، شیک، آسایش، امید، ایمنی، غیر تاریخی، ارتباط ضعیف انسانی. و خوشه دوم نیز عبارت بود از: شهر سنتی، شرقی، ایرانی، فرهنگی، خودی، بیکاری، فقر، عقب‌ماندگی، تاریخی، طبیعی، محیط روستایی، انسانی، آرامش، سلامتی، نگرانی و ناامیدی. این بدین معناست که پاس‌خگویان در عین در نظر گرفتن بافت‌های تاریخی به عنوان شهرهایی نزدیک و منطبق با فرهنگ و تاریخ و هویتشان، آنها را نشانه و نماد فقر و عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی می‌دانند. این در حالی است که آنها شهر مدرن را نیز، ضمن تلقی به عنوان نماد پیشرفت و رفاه و ایمنی، هم‌ارز مفاهیم بیگانه، بی‌هویت، و دور از خودی خودشان تلقی کرده‌اند. و این بلایی است که شهرسازی و معماری مدرن و جدید بر سر مردم آورده است. زیرا مردم، نه شهر تاریخی و سنتی خودشان را قبول دارند و نه چیزی را که از غرب آمده و به آنها تحمیل شده است پذیرفته‌اند.

بحث دیگری که صحیح هم نیست این است که برخی تصور میکنند که در شهر غربی ایده یا ایدئولوژی خاصی دنبال نمی‌شود، مطمئناً آرمان‌هایی دارند و در حال حرکت

New Theories is a section of Manzar academic journal which is dedicated to the specialized workshops of Nazar Research Center that has started since 2009. It provides an opportunity for academics to share and discuss their findings as the result of delving into ancient themes. These theories are presented to readers as comprehensive reports.

There are still doubts surrounding the concept of "Islamic City" which has been accentuated after the Islamic revolution and scholars have presented different definitions of it. Regarding Dr. Naser Barati's researches in this field of studies, he was asked to present his experiences in the 11th workshop of new theories held on June 25th 2013.

In his opinion, arguments surrounding Islamic city in not advocated among city officials and managers. Otherwise it must have been applied in some place after thirty years from the revolution. It is often seen that the discussions at various stages is repeated, but unfortunately no progress is obtained. His start point of studies dates back to 1986 when he was working in his master's dissertation on "Reconstruction of Qasr-e-shirin based on concepts of Islamic urbanism" with Dr. Naghizadeh and Dr. Aminzadeh. The concepts of Islamic city or urbanism on the basis of Islamic values were not mentioned at that point to refer to; as a result we had to generate the basics of these concepts. Starting basis for the discovery of the principles of urban development was to define "Al-mizan interpretation" concerning man and his environment. Within two years of continuous work we tried to find Islamic values such as justice, and unity in the city. We referred to previous Islamic cities to adapt these concepts to the city since finding these values in the city was difficult.

The idea of "Islamic city" is owned by orientologists and suggests a sort of projection and separation of the city from other cities and it has affected Islamic cities in a bad way. Unfortunately, we also look upon Islamic cities from orientologists point of view. In their point of view an Islamic city must have mosque, bazaar, fencing and residential neighborhood. Eventually they admitted their mistake because the rest of the cities had temples, market and fencing, just with a different type of architecture. We are talking about the appearance and facades in a specific culture and region in this point of view. Muslims were captured by these definitions and we thought we could build Islamic cities by building a mosque and bazaar. But does Tehran that has bazaar and mosque follow an example of an Islamic city? So, why are we looking for something called "Islamic city"?

Another important issue is that we look upon Islamic cities conditionally as if the just existed in

Islamic City and Us

Reported by Zohreh Shirazi

the past, while cities are resulted from agglomeration of cultures throughout history. Before the arrival of Islam, the Persians had their own lives and livelihoods and assuming that Islamic city belongs to the era after arrival of Islam is not correct, it is a cultural agglomeration. Iranian pre-Islamic cities gradually turned into Islamic cities and provided a context where Islamic beliefs and values were appreciated and flourished while they used to represent other values before the arrival of Islam. The city was an effect and continued to be the cause and this process went on naturally in our country. With the arrival of modern architecture and Western urbanism, development of Iranian cities was changed from introspective to extrinsic basis.

The continuation of this process has caused our people are being entangled between traditional and modern city and their not understanding of the truth. Due to a pathology obtained from his Ph.D. thesis, it was resulted that there are two types of considerable contemplation in correlation with different concepts among interviewed respondents. The first one: modern city, Europeanized, unfamiliar, uncultured, employment, development, modern, stylish, comfort, hope, safety, non-historical, poor human relations and the second one: traditional city, oriental, Iranian, cultural, relative, unemployment, poverty, backwardness, historical, natural, rural environment, humanitarian, relief, health and concerns. In other words despite their considering of the city as a historic context of the city, they think it causes poverty and backwardness. This is in contrast to the modern city which is acknowledged by them as a symbol of progress and prosperity and safety, as well as equivalent to the foreign, unidentified and far from their concepts. This problem has occurred due to our new urbanism. They do not neither their city nor what is brought from other parts of the world.

Another issue that is not accurate to say is that the Western city does not follow a specific concept or ideology, but they surely have a goal and they are moving toward achieving it. We, as Muslim urban community, have to showcase our ideas and goals in space. However, utopian idealism of the city, regardless of the past and present conditions will result in production of a series of statements which have no methods and they are more akin to the poetic imagination, and experience has shown that they will not end up in



conclusion.

Dr. Barati believes that it is better to leave the opinion of orientologists about "Islamic city" behind in order to approach an appropriate urban oriental, Iranian and Islamic environment. We have to perceive and redefine transcendental concepts of Islamic life and their profound implications for understanding the world we live in today; on the other hand we need to put the requirements of modern complicated life against the Islamic values in order to find and appropriate response. It seems that the intention of Islam in a city is providing a perfect context for expression of a perfect human, consuming that the existence of perfect humans leads to promotion of city and community. As "Dehkoda" defines human civilizations as being away from barbarism and being created in human morals, it is necessary to provide a context for humans to reach perfection which will be practical by providing justice and balance for the environment. A city is an events raised on the practices of a society which are products of culture and values. So, the city is both the cause and effect of culture. As a result, Muslims should found their cities on the basis of Islam instructions of life, community purposes, culture and Muslim requirements so that they follow the right path to achieve their goals.